

فارسی و نگارش دو ۱۴۰۰

فنی و حرفه ای و کاردانش

درس یکم نیکی

یکی روبه‌ی دید بی دست و پای فرو مماند در لطف و صنع خدای

روبه: نماد فریبکاری / بی دست و پای: کنایه از ناتوان، معلول / فرو ماند: حیران شد
معنی ومفهوم: فردی، یک روباه ناتوان و بی دست و پایی را دید و از آفرینش و لطف خدا حیران شد.

در این بود درویش شوریده رنگ که شیری برآمد شغالی به چنگ

معنی ومفهوم: درویش آشفته حال در این اندیشه بود که ناگهان شیری که شغالی را شکار کرده بود جلو آمد.

شغال نگون بخت را شیر خورد // بماند آنچه روباه از آن سیر خورد

نگون بخت: بدبخت / شیر، روباه: تناسب / شیر، سیر: جناس

مفهوم: شیر، شغال بدبخت را خورد و روباه از آنچه مانده بود، خورد تا سیر شد.

دگر روز باز اتفاق اوفستاد که روزی رسان قوت روزش بداد

مفهوم: روز دیگر همین اتفاق پیش آمد که خداوند روزی رسان، خوراک روباه را به او رساند.

یقین، مرد را دیده بیننده کرد شد و تکیه بر آفریننده کرد

مفهوم: چشمان مرد با این یقین بینا شد (به آگاهی رسید)، رفت و به خداوند آفریننده اعتماد و تکیه کرد.

کز این پس به کنجی نشینم چومور که روزی نخوردند پیلان به زور

کنج: گوشه / چو: مانند، تشبیه / مور: مورچه / پیل: فیل / مور، پیل: تناسب / مور، زور: جناس

مفهوم مصرع دوم: زیرا جانوران بزرگ به زور و توانایی خود روزی نمی‌خورند. (خداوند روزی ایشان می‌دهد).

زنخدان فرو برد چندی به جیب که بخشنده روزی فرستد ز غیب

زنخدان: چانه / جیب: گریبان، یقه / غیب: جهان نهان / زنخدان به جیب فروبرد: کنایه از گوشه گیری / که: زیرا

نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست چو چنگش رگ واستخوان ماند و پوست

بیگانه، دوست: تضاد / چو چنگ: تشبیه / رگ، استخوان، پوست: تناسب / دوست، پوست: جناس / چو چنگ رگ واستخوان و

پوستش ماند: کنایه از اینکه لاغر شد.

مفهوم: نه غریبه و نه دوست، کسی به او کمک نکرد تا این که از شدت ضعف، مثل ساز چنگ، رگ و استخوان و پوستش ماند. (لاغر

و نزار شد).

چو صبرش نماند از ضعیفی وهوش ز دیوار محرابش آمد به گوش

مفهوم: وقتی که از ضعف و ناتوانی صبر و هوش برایش باقی نماند، از دیوار محراب این صدا به گوشش رسید.

برو شیر درنده باش، ای دغـل مینداز خود را چو روباه شـل

ای انسان حيله گر برو مانند شیر درنده باش (خودت شکارکن) و خود را مانند روباه شل به گوشه ای نینداز.

چنان سعی کن کز تو ماند چو شیر چه باشی چو روبه به وامانده سیر؟

بکوش مانند شیر از تو چیزی بماند تا بقیه بهره مند شوند، چرا مانند روباه با پس مانده غذای دیگران سیر می‌شوی.

بخـور تا توانی به بازوی خویش که سعیت بود در ترازوی خویش بازو: مجاز از توانایی

مفهوم: تا می‌توانی از درآمد بازوی خودت غذا بخور، چرا که سعی و تلاش خودت میزان و سنجش رفاهت خواهد بود.

بگیر ای جوان دست درویش پیر // نه خود را بیفگن که دستم بگیر دست گرفتن: کنایه از کمک کردن / جوان، پیر: تضاد

خدا را بر آن بنده بخشایش است که خلق از وجودش در آسایش است

معنی ومفهوم: خدا آن بنده ای را می‌آمزد که مردم از وجود او در آسایش و راحتی باشند.

کرم ورزد آن سرکه مغزی دراوست که دون همتانند بی مغز و پوست

کرم ورزیدن: جوانمردی کردن / سر: مجاز از انسان / مغز در اوست: کنایه از این که خردمند است / دون همت: فرومایه / بی مغز و

پوست: کنایه از اینکه نادان است / اوست، پوست: جناس / مغز و پوست: تناسب

کسی نیک بیند به هر دو سرای

کسه نیکی رساند به خلق خدای

معنی ومفهوم: کسی در دو جهان لطف و احسان خدا را می بیند که به آفریدگان خدا نیکی کند.

کارگاه درس پژوهی معنای واژه های مشخص شده را بنویسید.

معیار دوستان **دغل** روز حاجت است // قرضی به رسم تجربه از دوستان طلب **دغل**: مکر و حيله

صورت بی صورت بی حد غیب // ز آینه دل تافت بر موسی ز **جیب** جیب: **گریبان**، **یقه**

فخری که از وسیلت **دون همتی** رسد // گر نام و ننگ داری، از آن فخر، عاردار **دون همت**: **پست همت**، **تنگ نظر**

۲ برخی واژه ها به تنهایی نمی توانند خود را بشناسانند و لازم است در جمله یا زنجیره سخن قرار بگیرند؛ مثلاً معنای واژه « ماه » را نمی توان دانست، مگر با استفاده از شیوه های زیر:

الف) قرار گرفتن واژه در جمله: ماه، طولانی بود. **منظور ماه قمری است**. (ماه سال) ماه، تابناک بود. **ماه در آسمان**

ب) توجه به رابطه های معنایی (ترادف، تضاد، تضمین و تناسب)

« ابر و باد و مه خورشید و فلک در کارند » **ابر و باد و مه خورشید و فلک رابطه تناسب دارند**.

اکنون برای دریافت معنای واژه های «دست» و «سیر» با استفاده از دو روش بالا، نمونه های مناسب بنویسید.

سیر و بیزار: ترادف **سیر و پیاز: تناسب** **سیر و گرسنه: تضاد** **سیر و گیاه: تضمین**

دست و پا: تناسب **دست و بدن: تضمین** **یک دست بشقاب تهیه کردم**. **از دست او خسته شدم**.

۳ از متن درس، دو کنایه بیابید و مفهوم آنها را بنویسید.

الف- زنخدان به جیب فرو بردن: کنایه از فکر کردن بیت ۸ ب- دست گرفتن: کنایه از یاری و کمک کردن بیت ۱۴

۴ ارکان تشبیه را در مصراع دوم بیت دوازدهم مشخص کنید. چه باشی چو روبه به وامانده، سیر؟

چه باشی (تو): مشبه **چو: ادات تشبیه** **روبه: مشبه به** **به وامانده سیر: وجه شبه**

۵ معنی بیت را به نثر روان بنویسید. "بخور تا توانی به بازوی خویش / کسه سعیت بود در ترازوی خویش"

به اندازه قدرت و توانایی ات بهره ببر زیرا مزد تلاشت به خودت بر می گردد.

۶ درک و دریافت خود را از بیت مقابل بنویسید. "یقین، مرد را دیده، بیننده کرد / شد و تکیه بر آفریننده کرد"

انسان یقین می کند که خداوند تکیه گاه اصلی است و او روزی دهنده است.

۷ برای مفهوم هریک از سروده های زیر، بیتی مناسب از متن درس بیابید.

سحر دیدم درخت ارغوانی // کشیده سر به بام خسته جانی

به گوش ارغوان آهسته گفتم: // بهارت خوش که فکر دیگرانی فریدون مشیری

بگیر ای جوان دست درویش پییر **نه خود را بیفگن کسه دستم بگپیر**

هر که نان از عمل خویش خورد منت حاتم طایی نبرد . سعدی

بخور تا توانی به بازوی خویش **کسه سعیت بود در ترازوی خویش**

۸ درباره ارتباط معنایی متن درس و مثل « از تو حرکت، از خدا برکت » توضیح دهید. انسان باید همیشه تلاش و کوشش کند برای

کسب روزی، زیرا خداوند، روزی انسان را در همت و تلاش و کوشش او قرار داده است.

درس دوم (اجزای نوشته: ساختار و محتوا)

۱- یک نوشته از چه قسمت هایی تشکیل شده است؟ الف- عنوان نوشته (موضوع) ب- مقدمه پ- بدنه (متن) ت- جمع بندی (نتیجه)

۲- برای موضوع " باران " با بهره گیری از روش بارش فکری، واژه های کلیدی مرتبط با آن را بنویسید. دعای باران، شالیزار، قدم

زدن، خاک، باران خورده، خیر و برکت، چتر، رنگین کمان، شادی کشاورزان، زیبایی

با کلمات مرتبط با باران جمله بسازید. -خدا دعای باران را می شنود و باران زیبا را می فرستد. -همه، صاحب باران را شکر می

گویند. -با ریزش قطرات باران، خیر و برکت باریدن می گیرد. -بوی خاک باران خورده و چمن تازه، در هوا پخش می شود.

دست و روی دشت شسته می شود و زیبایی های آن دوچندان می گردد. -کشاورزان سرود شادی می خوانند. -کودکان زیر باران

به رقص و پایکوبی مشغول می شوند. -کشتزار، شالیزار و چمنزار جان می گیرند. -چشم ها به رنگین کمان دوخته می شود. -

چترهای رنگی باز می شود. -دست ها به سوی آسمان بلند می شود.

۳- بارش

فکری، واژه های کلیدی مرتبط با موضوع مادر را بنویسید. محبت، آغوش، نوازش، گذشت، تکیه گاه، پناه، مهر، آرامش، عشق، ایمان،

۴- بارش

امید، گرمی بخش زندگی، آفتاب، زیبایی، بهشت، مقدس، ایثار، جانفشانی، کم خوابی
فکری، موضوع نماز اسلام، مسلمان، خدا، ایمان، اخلاق، جماعت، نماز های واجب، باور قلبی، دعا، نماز مستحبی، یاد خداوند،
وضو، امنیت، دل گرمی، آرامش، تقرب، تشکر از خدا، سلامت جسم و روح، نور چشم پیامبر، قبله، مکه، خانه خدا، مسجد،...
۵- بارش فکری، موضوع کتاب یارمهربان، دوست خوب، همدم تنهایی، معلم بی کلام، آگاهی بخش، خوش زبان بی زبان، یار پند
دان، دانا، بی تکبر، شیرین کلام، شیرین بیان، پند آموز....

۶ - موضوعی را انتخاب کنید و با روش بارش فکری طرح نوشته خود را مشخص کنید. موضوع پاییز،

بارش فکری، شروع مدارس، خزان، برگ ریزان، هوای ابری، باران، برگ های رنگارنگ، سرد شدن هوا، صدای پرندگان، کوچ
پرندگان، غروب زیبا، غروب نارنجی، طولانی شدن شب ها، کوتاه شدن روز ها، میوه های پاییزی،...

طرح نوشته

عنوان نوشته (موضوع) پاییز

مقدمه مقدمه ای بر فصل پاییز

بدنه (متن) سرما، کوتاهی روز، بلندی شب، برگ ریزان، سرد شد میوه های پاییزی، غروب نارنجی، برگ های

رنگارنگ،...

جمع بندی (نتیجه) پاییز یکی از فصول زیبا و دل انگیز خداست.

۷- نوشته زیر را بخوانید و طرح اولیه آن را در متن مشخص کنید.

مقدمه: در فرهنگهای پیش از خط، یعنی روزگاری که آثار ادبی نوشته نمی شد، هر سنت ادبی به صورت شفاهی وجود داشت و
سینه به سینه منتقل می گشت. در فرهنگی که با خط آشنا می شود، این سنت ادبی روایی می تواند به نشو و نمای خود ادامه
بدهد، اما هنگامی که خط مهم ترین وسیله بیان می شود، حیات این سنتها پایان می پذیرد.

بدنه (متن): سابقه نوشتن در ایران به سده ششم پیش از میلاد باز می گردد. نگارش اسناد دولتی، سیاسی و اقتصادی در کتیبه
های ایران باستان از دیرباز معمول بوده است. اما توسعه نگارش آثار دینی و ادبی تا سده های نخستین مسیحیت، مورد بحث
است. شواهد حکایت از آن دارد که تکامل ادبیات از صورت روایی و نقلی به صورت نوشتاری در بخش دوم از عصر ساسانیان
صورت پذیرفته است. برای نمونه کتاب اوستا پس از سده ها انتقال سینه به سینه، سرانجام در دوره ساسانیان به رشته تحریر
درآمد.

در کتیبه های فارسی باستان، هرگز نامی از اوستا برده نشده است. اما سنجش کتیبه های فارسی باستان و متن های اوستایی
حکایت از آن دارد که از نظر شکل و مضمون میان این دو متن باستانی مشابهت و یکسانی وجود دارد. در هر یک از این دو بیکره
ادبی همانندی ها و نشانه هایی است که در کتیبه های فارسی باستان به صورت منثور و با آزادی عمل بیشتر و در متن های
اوستایی به صورت منظوم و با ساختار ووزنی معین به کار رفته اند و احتمال آنکه این یکسان یها و تناظرها تصادفی باشند، بسیار
اند است.

جمع بندی (نتیجه): تحولات خط قرنها ادامه یافت تا اینکه خط الفبایی رایج شد. امروزه حجم زیادی از اطلاعات به صورت

نوشتاری انتقال می یابد. به بیان دیگر با تحول خط و میزان کاربرد آن از گفتار به نوشتار رسیده ایم.

۸- مثل های زیر را بخوانید. سپس یکی را انتخاب کنید و آن را گسترش دهید. "بار کج به منزل نمی رسد." این مثل آدمی

را تشبیه به کارهای خوب و مثبت می نماید و انسان را از کار های ناشایست و نادرست منع می کند زیرا سر انجام خوبی نخواهد
داشت و انسان به مقصد و منزل نخواهد رسید

"زبان خوش، مار را از سوراخ بیرون می آورد." خوش اخلاقی و خوش زبانی و استفاده از کلمات محبت آمیز و دلگرم کننده
تاثیر زیادی بر مخاطب می گذارد چه بسا با به کار بردن کلمات نیکو، دشمنی ها و کینه ها به دوستی مبدل شود همان گونه که به
کار بردن کلمات رکیک و زشت و منفی، محبت و دوستی را از بین می برد.

از کوزه همان برون تراود که در اوست. این مثل می تواند مصداق این بیت از شعر سعدی باشد .

"تا مرد سخن نگفته باشد / عیب و هنرش نهفته باشد" این مثل اشاره به شخصیت انسان ها دارد و اشاره به این دارد که در بعضی
افراد اگرچه ظاهری آراسته دارند با کردار خود باطن زشت خود را نشان می دهند. همچنین زمانی که کسی سخن بگوید در واقع
شخصیت خود را آشکار می سازد هرگز از کوزه ای که درون آن آب است غیر آب تراوش نمی کند. انسان چه با تربیت باشد چه

نباشد با زبان، رفتار و کردار، شخصیت اصلی خود را نشان می دهد.

از این گوش می گیرد از آن گوش در می کند. افرادی که به نصایح دیگران هیچ توجهی ندارند و هر چه با آنها صحبت شود گوش شنوا ندارند فقط نظر خود را قبول دارند اگرچه به ظاهر به حرف بزرگتر گوش می دهند در واقع هیچ اهمیتی نمی دهند و فوراً فراموش می کنند. و برای حرف دیگران هیچ ارزشی قائل نمی شوند.

درس سوم (ذوق لطیف) ۱- معنی کنید : نمی دانست در کجا ریشه دواند. نمی دانست در کجا بماند.

۲- معنی کنید . هر عصب و فکر به منبع بی شائبه ایمان وصل بود. هر فکر و اندیشه مربوط به خواست و اراده خدا بود.

۳- معنی کنید . سعدی که انعطاف جادو گرانه ای دارد، آن قدر خود را خم می کرد که به حدّ فهم ناچیز کودکانه من برسد. گفتار سعدی به اندازه ای ساده بود که یک کودک نیز سخن او را می فهمید.

۴- چه آرایه ای در ترکیب می باشد. این شیخ همیشه شاب متناقض نما (پارادوکس)

۵- منظور از "حُفره" چیست؟ هیچ حُفره ای از حُفره های زندگی ایرانی نیست که از جانب او (سعدی) شناخته نباشد.

حفره: سوراخ حفره های زندگی تشبیه است. حفره در اینجا ابعاد زندگی مردم است.

۶- چه آرایه ای در ترکیب مقابل می باشد. سخنش به سخن همه شبیه باشد و به هیچ کس شبیه نباشد. متناقض نما (پارادوکس)

۷- کدام عبارت درس به ویژگی سهل ممتنع بودن سبک سعدی اشاره دارد؟ "در زبان فارسی، احدی نتوانسته است مانند او حرف بزند و در عین حال، نظیر حرف زدن او را هر روز در هر کوچه و بازار می شنویم."

۸- سهل ممتنع یعنی چه؟ یعنی اشعار و عبارات، آنقدر ساده و روان است که همه درک می کنند آن چنانکه می پندارند می توان مثل آن را سرود اما نمی توانند.

۹- سراچه ی ذهنم آماس می کرد. یعنی چه؟ معلوماً زیاد می شد. (مفهوم کنایی است)

۱۰- از فرط هیجان لگه می دویدم. از شدت هیجان جست و خیز کنان می رفتم.

۱۱- بیشتر بر فوران تخیل راه می رفتم. یعنی چه؟ بیش تر در خیالات و رؤیا راه می رفتم.

۱۲- در جمله ی مقابل " پالیز " استعاره از چیست؟ " در پالیز سعدی می چریدیم؛ از بوته ای به بوته ای و از شاخی به شاخی "
آثار سعدی از جمله گلستان سعدی

۱۳- در همین کورمال کورمال ادبی آغاز به راه رفتن کردم. کور مال یعنی چه؟ با احتیاط کاری را انجام دادن.

کارگاه درس پژوهی **۱- مترادف و هم خانواده کلمات را بنویسید.** مفاتیح : مترادف- کلیدها هم خانواده مفتاح، فتوح

مستقر : مترادف- قرار داشتن هم خانواده استقرار، قرار، مقر متمکن : مترادف- غنی، ثروتمند هم خانواده تمکین، تمکن

۲- از متن درس، چهار ترکیب وصفی، بیابید و بنویسید. قصه های شیرین- ذوق لطیف - ذوق ادبی - سخنان جذاب

۳- در بند دوم درس، در کدام جمله ها، «مفعول» دیده می شود؟ «نهاد» این جمله ها را مشخص کنید.

هر عصب و فکر به منبع بی شائبه ایمان وصل بود که خوب و بد را به عنوان مشیت الهی می پذیرفت.

هر عصب و فکر: نهاد خوب و بد: مفعول

به این زندگی گذرا آن قدرها دل نمی بست که پیشامد ناگوار را فاجعه ای بینگارد.

نهاد "خاله" است که در جمله محذوف است. پیشامد ناگوار: مفعول

۴- کدام عبارت درس، به ویژگی سهل ممتنع بودن سبک سعدی اشاره دارد؟ در زبان فارسی، احدی نتوانسته است مانند او حرف بزند و در عین حال، نظیر حرف زدن او را هر روز در هر کوچه و بازار می شنویم.

۵- کتاب " روزها " از کیست؟ دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن

۶- نهاد و گزاره را مشخص کنید. (نهاد) خواندن گلستان، (گزاره) مرا به سوی تقلید از سبک مسجع سوق داد.

۷- مفعول و نهاد جمله بالا را مشخص کنید. * نهاد: خواندن گلستان مفعول: من (مرا)

۸- آرایه ی متناقض نما یا پارادوکس را عبارات زیر مشخص کنید.

هرگز وجود حاضر غایب شنیده ای؟ / من در میان جمع و دلم جای دیگر است حاضر غایب

کنار نام تو لنگر گرفت کشتی عشق / بیا که یاد تو آرامشی است طوفانی آرامشی طوفانی

بارها از تو گفته ام، بارها از تو ای حقیقی ترین مجاز، ای عشق / ای همه استعاره ها با تو حقیقی ترین مجاز

۹- مفهوم جمله ی " از فرط هیجان لگه می دویدم." را بنویسید. از شدت هیجان جست و خیز کنان می رفتم.

سراچه ذهنم آماس می کرد. ذهنم گسترش می یافت و بر وسعت آگاهی ام افزوده می شد.

۱۰- نویسنده برای قصه های ایرانی چه ویژگی هایی را بر می شمارد؟ اصیل - افسانه وار - بران - پر رنگ و نگار و نرم

درس چهارم (گسترش محتوا: زمان و مکان)

«عید تازه از راه رسیده بود. مردم دیگر با سورت‌مه رفت و آمد نمی کردند. برف های دور و بر خانه های روستایی و جوی ها، آب شده و جاری شده بودند. دو دختر که همسایه هم بودند، آمده بودند کنار چاله پر از آب گل آلودی که بین کوچه تنگ دو حیاط درست شده بود و می خواستند با هم بازی کنند. یکی از دخترها کوچک تر از دیگری بود. هر دو بلوز نو پوشیده بودند. دختری که کوچک تر بود، بلوز سورمه ای پوشیده بود و آن که بزرگ تر بود، لباسش زرد رنگ بود. ولی هر دو روسری قرمز سرشان کرده بودند. دخترها پس از آنکه عبادت ظهر تمام شده بود، زود آمده بودند کنار چاله پر آب و بعد شروع کرده بودند به بازی کردن. فکر کردند برای اینکه خوب بازی کنند، در آب های چاله راه بروند. دختر کوچک تر شروع کرد با کفش هایش در آب راه رفتن و شلپ شلپ کردن؛ اما دختر بزرگ تر نگاهی داشت و گفت: «این جوری نه! ماما دعوا می کند. نگاه کن. من کفش هایم را در آوردم. تو هم کفشهایت را در بیاور.» دخترها کفش هایشان را در آوردند و دامن هایشان را بالا زدند و شروع کردند از دو سوی چاله به طرف همدیگر رفتن. آب تا قوزک پای دختر رسیده بود...»

تولستوی

مکان نوشته بالا: کشوری سردسیر زمان نوشته بالا: اواخر زمستان

فضای نوشته بالا: آن چه در ذهن نقش می بندد فضایی در کوچه های تنگ میان دو حیاط با گودال هایی پر از آب برف هاشکل می گیرد که کودکان در آن مشغول بازی هستند.

یکی از راه های گسترش محتوای نوشته، پرداختن به عناصر « زمان » و « مکان » است. موضوع بسیاری از نوشته ها در زمان و مکان مشخصی رخ می دهد و بیانگر فضا و هوای خاصی است. خواننده متن می تواند مطالب را در ذهنش بهتر مجسم کند. در نوشته، وصف زمان و مکان وقوع ماجراها، بسیار ارزشمند است و در بسیاری از انواع نوشته، مانند داستان، سفرنامه، گزارش، نمایشنامه و مانند آن کاربرد دارد.

برای گسترش محتوا با استفاده از دو عنصر « زمان » و « مکان »، می توانیم مطابق با مراحل زیر عمل کنیم:

۱- مرحله اول انتخاب موضوع موضوع انتخابی ما، «مراسم گلاب گیران در قمصر» است.

مرحله دوم: تجسم و بارش فکری پس از انتخاب موضوع واژه های مرتبط با موضوع را می نویسیم: «گلاب، باغ، گلاب گیری، گل محمدی، دیگ، قمصر کاشان، بهار، بطری های بزرگ و کوچک، صلوات، هیزم، اجاق، اسپند، آتش، جوی آب، اردیبهشت، گردشگران، عطر گل و...»

مرحله سوم: سازماندهی واژه ها اکنون واژه هایی را که به ذهن ما رسیده است، با توجه به شباهت ها و روابط میان آنها، سازماندهی و دسته بندی می کنیم و واژه ها در سه گروه قرار می دهیم: الف) واژه های مربوط به زمان و مکان ب) واژه های مربوط به فضای نوشته

پ) واژه های مربوط به جزئیات نوشته

زمان و مکان بهار، اردیبهشت، طلوع آفتاب، قمصر و نیاسر، کاشان، باغ گل، جوی آب

فضای نوشته آواز بلبلان، دود اسفند، عطر گل، صلوات، گل محمدی، گلاب، گردشگران، بطری های بزرگ و کوچک، دیگ، دوربین های فیلم برداری و عکاسی

مرحله چهارم و پنجم: پیش نویس و بازبینی

۱. بند آغازین (مقدمه) در شهر تاریخی کاشان، هر سال مراسم گلاب گیران برگزار می شود. نمونه ای از عظمت خداوند آن است که زیباترین گل های محمدی در کویر خشک کاشان می روید و خوش بوترین گلاب ها، در این شهر، آماده می شود.

۲. بندهای میانی (متن)

زمان و مکان کاشان شهری در استان اصفهان است که میان کوه های کرکس و در کویر مرکزی ایران قرار گرفته و آب و هوایی گرم و خشک بیابانی دارد. گردشگران در اواسط اردیبهشت برای دیدن مراسم گلاب گیری به قمصر و نیاسر سفر می کنند. این دو شهر پر از باغ های گل محمدی و جویبارهای فراوان است. بهترین زمان برای حضور در مراسم گلاب گیری قمصر ساعات اولیه روز است؛ یعنی

زمانی که هنوز آفتاب کاملاً گرم نشده است. گل هایی که در ساعات پیش از طلوع چیده شده اند تازه ترند و طبیعتاً گلاب بهتری از آنها به دست می آید.

حال و هوای باطلوع خورشید، عطر گل محمدی همه را مست می کند و بلبلان را به آوازوامی دارد. کارگران، سرخوشا ز عطر گل ها و گردشگران حیرت زدها زا این همه زیبایی در کنار صدای بلبلان و بوی گل ها، به تماشا می نشینند. دی گهای بزرگ، پر از گل محمدی و آب می شوند و روی تلّ هیزم قرار می گیرند و گلاب، به روش تقطیر به دست م یآید. دیگ هایی که همچون زودپزهایی بزرگ گل های تازه چیده را در خود می جوشانند و بخار را از طریق لوله هایی به شیشه های داخل جوی آب ها منتقل می کنند. گاه بر آتش زیر دیگ ها اسفند دود می کنند، مردم صلوات می فرستند و دل های خود را صفا می دهند.

جزئیات سالانه گردشگران بسیاری از مراسم گلاب گیران کاشان در شهرهای قمصر، نیاسرو برزک دیدن م یکنند و دوربین های عکاسی و فیلم برداری را برای لحظه ای از خود دور نمی کنند و سرانجام با کوله باری از گلاب و سایر عرقیات و با مقادیر زیادی از خاطره، عکس و فیلم به شهر و خانه خود بازمی گردند.

۳. بند پایانی: (نتیجه) برگزاری باشکوه مراسم گلاب گیری موجب زنده نگاه داشتن یکی از آیین های ارزشمند و کهن ایرانیان است. برکت گل محمدی و عطر گلاب، گردهمایی باشکوهی را در کویر مرکزی ایران، فراهم می کند.

نوشته زیر را بخوانید و زمان، مکان، حال و هوا و جزئیات آن را بر اساس آموزه های درس، در متن مشخص کنید.

باران بند آمده بود؛ اما هنوز از ساقه علفها آب می چکید و دشت پر از گودا لهای آب بود. عکس آسمان بر سطح لرزان گودا لهای آب تماشایی بود. انگار صدها آینه شکسته را کنار هم چیده بودند. ابرهایی که هر لحظه به شکلی درمی آمدند، در مقابل آن آینه ها، خودشان را برای سال نو آماده می کردند. خورشید مثل دختری خجالتی از پشت کوهها سرک می کشید و سلاحهها و کلاههای آهنی را برق می انداخت. دهانه توپها و خمپاره اندازها را با کیسه های نایلونی پوشانده بودند تا آب به داخلشان نرود. در پشت خاکریز، جعبه های خالی مهمات و پوکه های مسی برآق همه جا پراکنده بودند. چند تاز سنگرها را آب گرفته بود و عده ای با لبا سهای خیس و گل آلود مشغول خالی کردن آنها بودند. صدای خنده شان با صدای شلپ شلپ آب آمیخته بود. از سنگر بغل دستی صدایی می گفت: «آب را گل نکنیم!»

دیگری جواب می داد: «تو ماهی ات را بگیر!...»

خنده ها از ته دل بود. انگار نه انگار که در جبهه جنگ بودند. بیشتر چادرها را روی سنگرها زده بودند و سفره های هفت سین عید پهن بود؛ سفره هایی که در آنها، جای سماق و سمنو را سرنیزه و مسلسل سیمینوف و حتی سنگ پر کرده بود. گاهی گردباد کوچکی لنگ لنگان از راه می رسید و چادرهای باران خورده را مشت و مال می داد. عده ای قرآن می خواندند و بعضی تندتند به ساعتشان نگاه می کردند و رادیوهای جیبی را به گوششان چسبانده بودند. ناگهان صدای شلیک چند تیر هوایی بلند شد و زمزمه «یا مقلب القلوب...» در سنگرها پیچید. عید آمده بود؛ به همین سادگی!

شهادت باکری یوسف زاده

مکان: جبهه های جنگ **زمان:** سال نو، اوایل بهار

فضای نوشته: زمزمه «یا مقلب القلوب، باران ف هفت سین، قرآن خواندن، جای سماق و سمنو را سرنیزه و مسلسل سیمینوف و... شعر مقابل را بخوانید و برداشت خود را از آن بنویسید. دیدار یار غایب، دانی چه ذوق دارد؟ / ابری که در بیابان، بر تشنه ای بیبارد آیا می دانی دیدار دوست و معشوق پس از مدت ها غیبت، چقدر لذت بخش و گوارا است. دیدن یار پس از غیبت طولانی مانند تکه ابری است که بر انسان تشنه و خسته ای در بیابان بیبارد او را سیراب کند.

درس پنجم (پروره عشق) ۱- زبان کشیدند کنایه از چیست؟ گفت و گو کردن، سخن گفتن

۲- مفهوم بیت را بنویسید. آمد سوی کعبه، سینه پر جوش / چون کعبه نهاد حلقه در گوش
با سینه ای دردمند به سوی کعبه آمد و چون غلام حلقه به گوشی به کعبه متوسّل شد.

۳- مفهوم بیت را بنویسید. از جای چو مار حلقه برجست / در حلقه ی زلف کعبه زد دست یعنی به کعبه متوسّل شد

۵- مفهوم بیت را بنویسید. می گفت، گرفته حلقه در بر / کامروز منم چو حلقه بر در

در حالی که حلقه ی کعبه را گرفته بود، می گفت: خدا یا من امروز مثل حلقه ی در خانه ات، مطیع و فرمانبردار تو هستم.

- در بیت بالا جناس و تشبیه را مشخص کنید. بر و در: جناس ناقص چو حلقه بر در: تشبیه، مانند حلقه در خانه

۷- در بیت "کز عشق به غایتی رسانم / کاو ماند اگر چه من نمانم"

-مفعول را مشخص کنید. میم رسانم زمان فعل "ماند" را بنویسید. مضارع الزامی

۸- در بیت "گرچه ز شراب عشق مستم / عاشق تر از این کنم که هستم"

-جناس را مشخص کنید. مستم وهستم، جناس ناقص اختلافی -تشبیه را مشخص کنید. شراب عشق

۹- در مصراع "بستان و به عمر لیلی افزای" تضاد را نشان دهید. بستان و افزای

۱۰- معنی ومفهوم بیت "می داشت پدر به سوی او گوش / کاین قصّه شنید، گشت خاموش"

-پدرمجنون ، به سخنان او گوش می داد ،وقتی حرفهای او را شنید، ساکت شد. "خاموش گشتن" کنایه از سکوت کردن

۱۲- استعاره را در بیت "چون رایت عشق آن جهانگیر / شد چون مه لیلی آسمان گیر" مشخص کنید.

-جهانگیراستعاره از مجنون و مه استعاره از زیبایی لیلی ۱۳- "لیلی ومجنون" از کیست؟ نظامی گنجوی

کارگاه درس پژوهی درس پنجم

۱- معنای واژه های مشخص شده را بنویسید. جهد بر توست وبر خدا توفیق // زانکه توفیق وجهد هست رفیق

جهد: کوشش توفیق: موفقیت از سوی خدا، عنایت خدا

خنیده به گیتی به مهر و وفا // ز اهریمنی دور ودور از جفا فردوسی خنیده: مشهور

۲- مطابق با نوشتار معیار در متن آموزشی نهاد در آغاز جمله وفعل در پایان آن قرار می گیرد. مثال:

دانش آموزان با علاقه درس می خوانند. مردان بار را به نیروی همت کشند.

نهاد فعل نهاد فعل

۱۵- اجزای بیت "گفتند به اتفاق یک سر / کز کعبه گشاده گردد این در" را طبق زبان معیار مرتب کنید.

یک سر به اتفاق گفتند که این در از کعبه گشاده گردد.

۱۶- در بیت های زیر نقش (م) را بررسی کنید. "دریاب که مبتلای عشقم // آزاد کن از بلای عشقم"

مصراع اول فعل می باشد عشق هستم مصراع دوم مفعول می باشد عشق مرا

"پرورده ی عشق شد سرشتم // جز عشق مباد سرنوشتیم" هر دو مصراع مضاف الیه است سرشت من سر نوشت من

۱۷- شاعران در سرودن منظومه های داستانی ، غالباً از قالب "مثنوی" بهره می گیرند. چرا؟

-زیرا در قالب مثنوی شاعر می تواند در هر بیت قافیه جداگانه ای به کار ببرد. به همین دلیل هم برای داستان ها و هم موضوعات

طولانی از مثنوی استفاده می کند.

۱۸- آرایه را در بیت مشخص کنید "چون رایت عشق آن جهان گیر / شد چون مه لیلی آسمان گیر" داستان لیلی ومجنون : تلمیح

رایت عشق : اضافه تشبیهی جهان گیر : استعاره از مجنون آسمان گیر : کنایه از مشهور شدن مه : استعاره از لیلی

۱۹- آرایه هارا در بیت مشخص کنید "برداشته دل ز کار او بخت / در ماند پدر به کار او سخت" - دل برداشتن : کنایه از دل کندن

بخت وسخت : جناس ناقص در ماندن : کنایه از خسته شدن آرایه تکرار کار

۲۰- مفهوم " حاجت گه جمله ی جهان اوست / محراب زمین وآسمان اوست" - کعبه، قبله گاه همه جهانیان است در زمین و

آسمان.

۲۱- کدام ویژگی مجنون در ابیات زیر بارز است؟ گویند ز عشق کن جدایی / این نیست طریق آشنایی وفاداری

کز عشق به غایتی رسانم / کاو مآند اگر چه من نمانم جانفشانی

۲۲- با توجه به بیت های زیر، تحلیلی از سیر فکری پدر مجنون ارائه دهید.

عشق بازی ، کار بیکاران بود / عاقلش با کار بیکاران چه کار؟ نعمت اله ولی

بندی مهر تو نیابد خلاص / غرقه عشق تو نبیند کنار سعدی

-ابتدا پدر مجنون عاشقی را کار بیهوده می پنداشت اما سرانجام دریافت عاشق واقعی تا پای مرگ هرگز دست از عشق نمی

کشد.

درس ششم گسترش محتوای ۲ (شخصیت)

حضور شخصیت ها در نوشته باعث می شود متن از یکنواختی خارج شود. از شخصیت پرداز و توصیف شخصیت ها می توان در انواع

نوشته استفاده کرد.

۱- نوشته زیر را بخوانید و ویژگی های ظاهری و رفتاری شخصیت های آن را در متن مشخص کنید. مردی بود میانه قد ، با قیافه ای

آفتاب سوخته و چروک برداشته و لباس نظامی مرتب و تمیز. تازه ریشش را تراشیده بود. حتما هنوز چهل سالش نشده بود و خیلی

به زحمت سعی می کرد فارسی سلیس حرف بزند. تفنگش را وارونه روی دوشش انداخته بود و ما با هم قدم می زدیم...»

سه تار، آل احمد **الف- ویژگی ظاهری:** میانه قد، آفتاب سوخته، چروک برداشته

ب- ویژگی رفتاری: لباس نظامی مرتب و تمیز، ریش تراشیده شده، حدود چهل ساله، تفنگش را وارونه روی دوش انداخته بود، به زحمت فارسی حرف می زد.

۲- مراحل توصیف اشخاص: **مرحله اول: موضوع (انتخاب شخصیت):** انتخاب شخصیت، در حقیقت همان انتخاب موضوع است. گاه شخصیت انسان است و گاه شخصیت ها می توانند حیوان باشند مانند داستان «سپیدندان» که از زبان سگی با همین نام روایت شده است. گاه نیز به اشیا جان می بخشیم و به آنها شخصیت انسانی می دهیم؛ مانند ماجرای «یخی که عاشق خورشید شد» در کتاب نگارش سال گذشته.

مرحله دوم: تجسم و بارش فکری

برای مجسم کردن یک شخصیت یا یک شیء، کافی است **ویژگی های ظاهری و رفتاری** آن را به گونه ای معرفی کنیم که دیگران بتوانند تصویری از آن در ذهن خود بسازند.

ویژگی های ظاهری مانند: رنگ پوست، شکل، رنگ و حالت مو، سن و سال، قد و اندازه، چهره، و...

ویژگی های رفتاری مانند: ویژگی های اخلاقی، عادت ها، علایق، باورها و...

مرحله سوم: سازماندهی **مرحله چهارم و پنجم گسترش موضوع:** ۱- بند آغازین (مقدمه) ۲- بندهای میانی (متن) یا بدنه

: معرفی با توجه به ظاهر، معرفی با توجه به رفتار ۳- بند پایانی (نتیجه) یا جمع بندی

۳- با توجه به متن زیر ویژگی های ظاهری و رفتاری بهروز را بنویسید.

بند آغازین (مقدمه) زندگی به آدم یاد می دهد که از ظاهر افراد نمی توان درباره آنها قضاوت کرد. برای مثال، گوشه ای از زندگی بهروز را در دوران مدرسه شرح می دهم.

بندهای میانی: بدنه (متن) بهروز پسری دوازده ساله با صورتی سبزه و موهای موج دار بود. همان روز اول مهر موهایش را از ته می تراشید. قد او ۱۲۰ سانتی متر بود اما سعی می کرد موقع راه رفتن خودش را قدبلندتر جلوه دهد. لباس هایش، همگی راه راه از بالا به پایین بودند. کفش هایی انتخاب می کرد که زیره ضخیم تری داشته باشد. دلیلش را خودتان می دانید. اما از بس فوتبال بازی می کرد، همیشه کفشش پاره بود. کفش را روی دوشش نمی انداخت و سعی می کرد دسته کیف چرمی مشکی اش را در دست بگیرد؛ این جور ی باکلاس تر بود! همه می گفتند آدم مرموز و توداری است؛ چون تا چیزی از او نمی پرسیدند، حرفی نمی زد. سعی می کرد مثل کتاب خوان ها باشد، اما هر وقت کارنامه اش صادر می شد، دیگر جرئت نداشت به خانه برود. در مدرسه هم خیلی به درسها توجه می کرد. معاونین همیشه خوبی های او را به رخ ما می کشیدند و هر بلایی سر دیگران می آورد، تبرئه اش می کردند. هر وقت معلم جدیدی می آمد، فکر می کرد بهروز شاگرد اول است، اما آخر سال، شرمندۀ معلم می شد.

3. بند پایانی: در جامعه، افرادی مانند بهروز دیده می شوند. آیا شما تاکنون با چنین کسانی دیدار داشته اید؟

ویژگی های ظاهری: دوازده ساله، سبزه، موهای موج دار، سر تراشیده، قد ۱۲۰سانتیمتر، لباس های راه راه،

ویژگی های رفتاری: موقع راه رفتن خودش را قدبلندتر جلوه می داد، مرموز و تودار، تا سوال نمی کردند جواب نمی داد،

علاقه به فوتبال، دروغگو نبود، توجه به درس داشت، مورد اعتماد بود. کم حرف بود.

۴- چند تن از افراد پیرامونتان را به عنوان موضوع نوشته نام ببرید. رانندۀ تاکسی یا اتوبوس، فروشنده ها، مسافران و مأموران در

ایستگاه های مترو و اتوبوس، رانندۀ وانتی که میوه و سبزی می فروشد، دوستان، پدر بزرگ، مادر بزرگ، برادر، دایی، امام جماعت،

۵- یکی از افرادی را که به عنوان موضوع انتخاب کرده اید ویژگی های ظاهری و رفتاریش را بنویسید. ویژگی های ظاهری و رفتاری

یک پدر بزرگ الف- ویژگی ظاهری: رنگ پوست، روشن مو، کم پشت و سفید، تاس، سن، هفتاد و پنج سال قد، متوسط، و... ب-

ویژگی های رفتاری: کم حرف، تودار، خوش اخلاق، صبور، ساده زیست، مخالف غیبت، راستگو، خانواده دوست، و...

۶- نوشته های زیر را بخوانید و ویژگی های ظاهری و رفتاری شخصیت های آن را در متن مشخص کنید. *نوجوان که بود تابستا

نها سرکاری رفت. یک روز قرار شد همراه خانواده به باغی در خارج از شهر برویم و استراحت بکنیم؛ وقتی موضوع را به محمد

ابراهیم گفتیم، گفت: «من نمی آیم، کار دارم، من توی یک مغازه کار می کنم.» گفتیم: «الان که تابستان است و درس و مشق نداری.

زندگی هم که رو به راه است پس چرا کار می کنی؟» گفت: «نمی خواهم دائم دنبال بازی باشم. دوست دارم سرکار بروم.» پرسیدم:

«حالا چه کار می کنی؟» گفت: «توی یک مغازه میوه فروشی کار می کنم.» گفتیم: «چرا میوه فروشی؟! می رفتی تو یک بازی کار

می کردی که لااقل کارش تر و تمیزتر است. « گفت: «اتفاقاً چون کارش سخت تر و بیشتر است آن را انتخاب کرده ام. در مغازه بزازی همه اش باید یک گوشه بنشینم و چرت بزنم. » شهید همت، عربلو

الف - ویژگی ظاهری: نوجوان ، ب - **ویژگی رفتاری:** کارکردن در مغازه، پر تلاش ، آینده نگر و با همت.

* نشستن در گوشه خاکریز و به فکر فرو رفتن، کار همیشه سید بود. او به دوردست ها خیره می شد و پرواز آرام کبوترها را که از میان دود و غبار انفجار می گذشتند، دنبال می کرد؛ درست مثل زمانی که از کنار گنبد حضرت عبدالعظیم پرمی کشیدند. شهید آوینی، جعفری مطلق

الف - ویژگی های ظاهری: سید ب - **ویژگی های رفتاری:** متفکر، مذهبی ، آینده نگر، با تقوا ، جنگجو

۷- به دلخواه خود یکی از افراد اطراف خود را با توجه به ویژگی های رفتاری و ظاهری معرفی کنید.

۸- حکایت زیر را بخوانید و آن را به زبان ساده باز نویسی کنید.

طاووس و زاغی، در صحن باغی به هم رسیدند و عیب و هنر یکدیگر را دیدند. طاووس با زاغ گفت: «این موزه (کفش) سرخ که در پای توست، لایق دیبای نگارین من است. همان وقت که به وجود می آمد ه ایم در پوشیدن موزه اشتباه کرده ایم. من موزه سیاه تو را پوشیده ام و تو موزه سرخ مرا.» زاغ گفت: «برخلاف این است؛ اگر خطایی رفته است، در پوشش های دیگر رفته است. باقی پوشش های زیبای تو مناسب موزه من است؛ در آن خواب آلودگی، تو سر از گریبان من در آوردی و من سر از گریبان تو.» در آن نزدیکی، سنگ پستی بود و آن مجادله را می شنید؛ سر بر آورد که ای یاران عزیز! از این گفت و گوی باطل دست بردارید؛ خدای تعالی همه چیز را به یک کس نداده است. هر کس را به داده خود، خرسند باید بود و خشنود. با تصرف از بهارستان، جامی

طاووس و کلاغی در محوطه باغی به هم رسیدند زشتی ها و زیبایی های یکدیگر را بیان کردند. طاووس به کلاغ گفت: کفش های سرخی که تو پوشیده ای تو مناسب لباس های رنگارنگ من است ؛ وقتی که به دنیا آمدیم کفشهایمان را اشتباه پوشیده ایم من کفشهای سیاه تو را پوشیدم و تو کفش های سرخ مرا پوشیدی. زاغ گفت برعکس اگر اشتباه شده است در پوشش های دیگر است پوشش زیبای تو به کفش های من می آید آن لحظه ای که به دنیا آمدیم در آن حالت خواب آلودگی من سر از لباس تو در آورده ام و تو سر از لباس من در آورده ای. لاک پستی در آن نزدیکی بود و جر و بحث طاووس و کلاغ را شنید؛ به طاووس و کلاغ گفت ای دوستان دست از این بحث های بیهوده بردارید خداوند همه زیبایی ها و نعمت ها را به یک نفر نداده است. هر کس باید به هر چیزی که خدا به او داده است باید راضی باشد.

درس هفتم (آغازگری تنها)

۱- مفهوم " فکر حمله ی روس ، بختک وار روی در بار چنبره زده بود." فکر حمله روسها مانند کابوس روی دربار حلقه زده بود.

۲- مفهوم عبارت " سپیده ی فردای گنجه با نهیب و صغیر گلو له های توپ روس ، باز شد." طلوع صبح گنجه با هراس و صدای گلوله های توپ روس ها آغاز شد. نهیب: فریاد، هراس ، هیبت صغیر: بانگ و فریاد، آواز

۳- مفهوم " دشمن با بار خفتی بر دوش ، و امانده ی ماندن و رفتن شده بود." دشمن با خواری و حقارت ، خسته و در مانده این که بماند یا برود .

۴- مفهوم عبارت " در ایران آن روز ، دو در بار بود ! در بار بزم و دربار رزم؛ بزم پدر ، رزم پسر. حکومت آن زمان ایران ، دودربار داشت؛ دربار عیاشی و خوشگذرانی پدر و دربار جنگاوری و رشادت های پسر.

۵- مفهوم عبارت " نویی و جوانی ، هر چند آلوده به پستی ها و زبونی ها باشد ، غالباً پیروز میدان است " جوان با وجود برخی از آلودگی ها بیشتر اوقات پیروز میدان نبرد می باشد.

۶- در عبارت " مردمی که به خانه های تاریک و بی دریچه عادت کرده اند، از پنجره های باز و نور گیر، گریزان هستند." مقصود نویسنده چیست؟ به رخوت و سستی عادت کرده اند و افکار نو گریزان هستند.

۷- در گروه اسمی مقابل هسته و شاخص را مشخص کنید. امام رضا (ع) * امام : شاخص رضا (ع): هسته

۸- برای هریک از وابسته های پیشین مثال بزنید. صفت پرسشی : کدام کتاب؟ صفت تعجبی : عجب هوایی!

صفت اشاره : آن باغ صفت مبهم: بعضی مدارس صفت شمارشی: دهمین امام صفت عالی: بهترین

دوست

۹- شاخص چیست؟ شاخص ها ، لقب ها و عنوان هایی هستند که بدون هیچ نشانه یا نقش نمایی، در کنار اسم قرار می گیرند. مانند استاد، امام ، حاجی ، مهندس، دکتر ، سرهنگ و...

۱۰- چه عاملی عباس میرزا را برای تحقق آرمان های ملی، استوارتر و امیدوار تر می کرد؟ مشاهده ی صحنه های ناب و توفندگی فرزندان میهن، برای رویارویی با دشمن.

درس هشتم (گفت و گو) ۱- متن زیر را بخوانید؛ سپس موضوع و طرح گفت و گو را معین کنید. زری آمرانه گفت: «اینجا من

دستور می دهم. خانم خانه من هستم. برو اسب را از طویله در آر.» غلام گفت: «خانم از من بشنو، این کار را نکن. فکر فردا را بکن که پسرت از راه می رسد و دلش می شکند. فکر پس فردا را بکن که آقا می آید. از شان نترس. بگویی دهم. فارغ! چه کارت می توانند بکنند؟» ژاندارم گفت: «مگر تو همشهری من نیستی؟» و راه افتاد. غلام پرسید: «کجا می روی؟» ژاندارم گفت: «می روم طویله.» غلام گفت: «همشهری ام هستی، باش. جرئت داری پایت را به طویله بگذار.» ژاندارم گفت: «تفنگم را نیاوردم. حالا می روم می آورم.» غلام با ژاندارم دست به یقه شد و داد زد: «حالا تفنگت را به رخ من می کشی؟ مگر تو همان کسی نبودى که شب ها می رفتی مرغ دزدی؟» عمه خانم غلام را صدا کرد و آهسته گفت: «غلام، جد نکن. خان کاکا قول داده. فعلاً اسب را بده ببرد. من فکر خوبی کرده ام به شرطی که هنوز خسرو برنگشته، اسبش اینجا باشد.» غلام رفت و اسب را از طویله در آورد و افسارش را داد دست ژاندارم. زری احساس کرد که انگار تمام جلا و رنگ باغ را برده اند. سووشون، دانشور **موضوع: اسب. زری و غلام طرح گفت و گو:** صحبت بر سر دادن یا ندادن اسب به ژاندارم. **غلام و ژاندارم طرح گفت و گو:** دعوا بر سر رفتن به طویله و گرفتن اسب.

۲- مَثَل های زیر را گسترش دهید. چرا عاقل کند کاری که باز آرد پشیمانی؟

خداوند عالم به انسان عقل و خرد داده است لذا در امور زندگی باید از عقل و خرد خود به شکل مناسب استفاده کند و در کارها و تصمیم گیری هایش با اندیشه و فکر پیش رود. البته همیشه این گونه نیست و انسان با توجه به شرایط روحی و روانیش گاهی اوقات عجولانه تصمیم به کاری می گیرد و بدون آن که به آخر و عاقبت نتیجه کار بیندیشد خود را به درد سر می اندازد. یکی از راه های پیشگیری از تصمیم گیری های غلط و نادرست مشورت با افراد شایسته و با تجربه است. موارد زیادی از تصمیم گیری های نادرست و زودهنگام وجود دارد که همه و همه یا به خاطر غضب و یا به خاطر عدم مشورت با دیگران انجام می شود که گاهی اوقات جبران پذیر نمی باشد؛ از این قبیل است کسی که لحظه ای افسار عقلش را به غضب می دهد و مرتکب قتل می شود و یا کسی که بدون تحقیق و تفحص معامله ای را انجام می دهد و ضرروزیان می بیند که مصداق مَثَل "چرا عاقل کند کاری که باز آرد پشیمانی" می شود.

"عجله، کار شیطان است." احادیث و روایات فراوانی از پیامبر و ائمه (ع) در مذمت عجله در کارها آمده است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : مردم را، در حقیقت، شتابزدگی به هلاکت افکنده است. اگر مردم آرام و از شتاب کاری به دور بودند هیچ کس هلاک نمی شد. (المحاسن: ۱/۳۴۰/۶۹۷) درنگ از [صفات] اخداست و شتاب کاری از [خصلتهای] شیطان. (المحاسن: ۱/۳۴۰/۶۹۸؛ کنز العمال: ۵۶۷۴) امام علی علیه السلام: العَجَلُ يُوْجِبُ العِثَارَ. شتاب کاری، موجب لغزش است. (غرر الحکم: ۴۳۲) امام علی علیه السلام: مَعَ العَجَلِ يَكْتُرُ الزَّلْلُ. با شتابزدگی، لغزشها زیاد می شود. (غرر الحکم: ۹۷۴۰) یکی از مکر و حيله های شیطان که انسان را به گمراهی می اندازد در کارهایی است که انسان می خواهد انجام دهد اگر انسان تصمیم به کار خیر و خوبی بگیرد شیطان او را وسوسه می کند تا آن کار خیر را به بعد موکول کند و سرانجام از انجام آن کار خیر محروم شود در مقابل چنانچه قصد عمل بدی داشته باشد، شیطان آن عمل بد را در چشم انسان زیبا جلوه می دهد و او را تشویق به عجله در آن کار می نماید. وقتی ان عمل را با شتاب و عجله انجام داد؛ تازه آثار زشت و بد آن کار ظاهر می شود. هر کسی در کارهایش عجله کند و صبر و بردباری را در پیش نگیرد یا به مقصد نمی رسد و یا دیر به هدف خود می رسد.

"آدم ترسو، هزار بار می میرد." در مذمت ترس امام علی علیه السلام می فرماید: «اَحْذَرُوا الْجُبْنَ فَإِنَّهُ عَارٌ وَ مَنْقَصَةٌ» از ترس بر حذر باشید که آن موجب ننگ و باعث نقص است. و نیز فرموده است: «سِدَّةُ الْجُبْنِ مِنْ عَجْزِ النَّفْسِ وَضَعْفِ الْيَقِينِ» ترس زیاد از ناتوانی نفس و ضعف یقین است. در مَثَل داریم که ترس برادر مرگ است. همه می دانیم که سرانجام زندگی مرگ است حال اگر انسان ترسوئی که می خواهد کاری بزرگ را انجام دهد امام ترس و نگرانی مانع از انجام آن کار شود و یکسره اضطراب و نگرانی و ترس داشته باشد در واقع هر لحظه به شکلی است که گویی می میرد و زنده می شود. همه ما دچار ترس می شویم اما آنچه مهم است باید عقل خود را به کار بیندازیم تا از ترس های بیخود پرهیز نماییم.

"آب ریخته، جمع شدنی نیست." هنگامی که راز و اسرار کسی فاش شود و آبروی او برود دیگر نمی توان آبروی آن شخص را به او باز گرداند ظرفی که شکست هر چقدر هم آن را زیبا بند بزنی باز هم آثار شکستگی را نمی توانی بر طرف کنی همانند آبی که بر

زمین ریخته شده است؛ نمی توان آن را جمع کرد. کاری را که از روی فکر انجام ندهی و اشتباه باشد مانند تیری است که شلیک کرده باشی هر گز باز نمی گردد. جبران کار بد برای انسان آسان نیست.

"آب در کوزه و ما تشنه لبان می گردیم." آب در کوزه و ما تشنه لبان می گردیم / یار در خانه و ما گرد جهان می گردیم (مولانا) گاهی اوقات تلاش و کوشش می نماییم تا آنچه را که دنبال آن هستیم در دور دست ها پیدا کنیم غافل از اینکه در نزدیکی ما وجود دارد فقط باید چشم هایمان را باز کنیم تا آن را بباییم برای مثال می خواهیم خداوند را بهتر بشناسیم فکر می کنیم که خداوند از ما فاصله دارد در حالیکه خداوند در قران کریم می فرماید: "وما به او از رگ گردن نزدیکتریم"

درس نهم (یاران عاشق) 1- مفهوم مصراع "بیا عاشقی را رعایت کنیم" را بنویسید. بیا راه و رسم عاشقی را به جا بیاوریم.

۲- "از آن ها که خونین سفر کرده اند / سفر بر مدار خطر کرده اند" خونین سفر کردن کنایه از چیست؟ کنایه از شهید شدن

است. ۳- چه جانانه چرخ جنون می زند / دف عشق با دست خون می زند جانانه: با همه وجود، از ته قلب، / چرخ جنون: رقص

عاشق وار 4- "مگو سوخت جان من از فرط عشق / خموشی است هان، اولین شرط عشق" جان سوختن کنایه از چیست؟ رنج کشیدن اولین شرط عشق چیست؟ خموشی

۵- "بین لاله هایی که در باغ ماست / خموشند و فریادشان تا خداست" منظور از لاله ها چیست؟ شهیدان لاله ها: استعاره از

شهیدان باغ: استعاره از میهن و سرزمین خاموش بودن و رسیدن فریاد تا خدا: متناقض نما لاله ها خموشند و فریاد می زند: جانبخشی و تشخیص

۶- بیا با گل لاله بیعت کنیم / که آلاله ها را حمایت کنیم لاله و آلاله نماد چیست؟ شهید

۷- معادل معنایی واژه های زیر را بنویسید. «منکر» آینه باشد چشم کور دشمن آینه باشد روی زرد منکر: انکار کننده

ای داور زمانه، ملوک زمانه را جز بر ارادت تو مسیر و «مدار» نیست جای گردیدن و دور زدن مسعود سعد

۸- موارد خواسته شده را بنویسید. فعل بن مضارع صفت فاعلی صفت لیاقت صفت مفعولی

نوشت نویسنده نوشت نویسنده نوشت نویسنده نوشت نویسنده

خواندم خوان خوان خواننده خواننده خواننده خواننده

۹- از متن درس یاران عاشق، برای هر یک از آرایه های ادبی زیر، نمونه ای مناسب بیابید و بنویسید.

تشبیه: بز زخم انکار، بر جان ما زخم انکار اضافه تشبیهی است انکار به زخم تشبیه شده است

متناقض نما: بز زخم، کاین مرهم عاشق است مرهم بودن زخم متناقض نما است.

۱۰- بیا عاشقی را رعایت کنیم زیاران عاشق حکایت کنیم مقصود از یاران عاشق، چه کسانی است؟ شهیدان

۱۱- در بیت "بیا با گل لاله بیعت کنیم / که آلاله ها را حمایت کنیم" اشاره به کدام یک از ارزش های انقلاب اسلامی: بیعت با

شهیدان

۱۲- مفهوم کلی ابیات زیر را بنویسید. "ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز کان سوخته را جان شد و آواز نیامد"

عشق را از پروانه یاد بگیر حتی موقع جان دادن هم خاموش و ساکت است.

چه از تیر و چه از تیغ، شما روی نتابید که در جوشن عشقید، که از کرب و بلا بید تحمل کردن سختی ها و مقاومت کردن

درس دهم (سفرنامه)

۱- یکی از مسافرت های خود را انتخاب کنید. ابتدا زمان، مکان، علت و مدت سفرتان را بنویسید؛ سپس صحنه هایی از آن سفر را

در خاطراتتان جست و جو و تجسم کنید و بنویسید.

۲- متن زیر را بخوانید و جدول را کامل کنید.

... شهر مصر بر کنار نیل نهاده است به درازی. و بسیاری کوشک ها و منظرها چنان است که اگر خواهند، آب به ریسمان از نیل

بردارند، اما آب شهر همه سقایان آورند از نیل، بعضی به شتر و بعضی به دوش. و سبوها دیدم از برنج دمشقی که هر یک سی من آب

گرفتی و چنان بود که پنداشتی زرین است. یکی مرا حکایت کرد که زنی است که پنج هزار از آن سبو دارد که به مزد می دهد، هر

سبو، ماهی به یک درم و چون بازسپارند، باید سبو درست بازسپارند...» سفرنامه ناصر خسرو

الف - مکان: شهر مصر در کنار رود نیل ب- موضوع کلی و لحظات خاص: مردم برای تامین آب روزانه ی خود با شتر و یا به کمک

دوش خود آب را از رود برداشته و به خانه ی خود می برند.

پ- نکات جذاب یا عجیب: حکایت زنی که پنج هزار سبو دارد و سبوها را اجاره می دهد تا با کمک آن از رود آب بردارند هر سبو ماهی یک درم است و باید سبوها را سالم بازگردانند.

۳- دریافت خود را از این بیت بنویسید. "زکوی یار می آید نسیم باد نوروزی / از این باد ارمددخواهی، چراغ دل برافروزی" حافظ نسیم و باد خوش بهاری و نوروزی از کوی یار و معشوق به مشام می رسد اگر از این باد بهاری کمک بخواهی دلت را که مانند چراغ می باشد روشن خواهی کرد.

درس یازدهم (کاوه دادخواه) ۱- ضحاک در داستان های ایرانی نماد چیست؟ مظهر خوی شیطانی و زشتی و بدی است.

۲- معنی بیت "نهان گشت کردار فرزنانگان / پراکنده شده نام دیوانگان" روش زندگی و رفتار خردمندان از میان رفت و انسانهای دیوسیرت فاسد مشهور شدند.

۳- معنی بیت "برآمد برین روزگار دراز / کشید از دهافش به تنگی فراز" روزگار زیادی به این صورت گذشت و -کم کم - ضحاک چون ازدها، خوار و بی ارزش شد.

۴- معنی بیت "خروشید کای پایمردان دیو / بریده دل از ترس گیهان خدیو" فریاد زد ای حامیان ضحاک از خدا نمی ترسید. الف: دیو استعاره از کیست؟ ضحاک ب: گیهان خدیو یعنی چه؟ خداوند پ: دل از ترس بریدن کنایه از چیست؟ نترسیدن

۵- معنی مصراع "بیوید کاین مهتر آهرمن است" حرکت کنید زیرا این پادشاه، شیطان است

۶- معنی بیت "همی رفت پیش اندرون مرد گرد / جهانی بر او انجمن شد، نه خرد" مرد پهلوان (کاوه)، پیشاپیش می رفت و لشکر زیادی، اطراف او جمع شدند.

۷- معانی واژه ها هنر: علم، فضیلت، شایستگی محضر: استشهداد نامه درای: زنگ و جرس

۸- واژه هایی که کاربرد ندارند مانند: برگستوان: پوشش اسبان و جنگاوران فتراک: تسمه، دوال

۹- معنی قدیم و جدید کلمات مقابل را بنویسید. کثیف: معنی قدیم متراکم و انبوه معنی جدید آلوده و ناپاک سوگند: معنی قدیم، گوگرد معنی جدید، قسم

۱۰- کلماتی که هم معنی قدیم و هم معنی جدید پیدا کرده اند و هر دو کاربرد دارند. سپر: ابزار جنگی و سپر ماشین یخچال: محل انباشت برف یخچال امروزی

۱۱- کاربرد کلمات مقابل در حال حاضر چگونه است؟ پذیرش: قبول کردن معنی قدیم کاربرد دارد سوفار: دهانه ی تیر کاربرد ندارد شوخ: معنی قدیم، چرک و بی حیا معنی جدید بذله گو معنی جدید کاربرد دارد رکاب: قدیم، حلقه ی آویخته از زین اسب جدید، رکاب دوچرخه هر دو کاربرد دارد

۱۲- بیت های زیر چه ویژگی از شعر حماسی را نشان می دهد؟

از آن چرم، کاهنگران پشت پای / بیوشند هنگام زخم درای

همان، کاوه آن بر سر نیزه کرد / همان گه ز بازار برخاست گرد

زمینه ی ملی را نشان می دهد.

۱۳- بیت های زیر چه ویژگی از شعر حماسی را نشان می دهد؟

بر آن گرز ی گاو سر دست بُرد / بزد بر سرش ترگ بشکست خُرد

بیاورد ضحاک را چون نوند / به کوه دماوند کردش به بند زمینه ی قهرمانی را نشان می دهد.

۱۴- با توجه به بیت "کسی کاو هوای فریدون کند / دل از بند ضحاک بیرون کند" آرایه های ادبی را مشخص کنید.

الف: تلمیح: داستان ضحاک و پیروزی فریدون ب: کنایه: هوای کسی را داشتن، توجه داشتن - دل کندن: کنایه از قطع علاقه کردن

۱۵- در بیت "تو یک ساعت، چو افریدون به میدان باش / تا زان پس / به هر جانب که روی آری درفش کاویان بینی"

درفش کاویان در کدام مفهوم نمادین به کار رفته است؟ نماد پیروزی، قدرت و موفقیت

۱۶- معنی بیت "خروشید و برجست لرزان ز جای / بدریدو بسپرد محضر به پای"

فریاد برآورد و در حالی که از خشم می لرزید، استشهدادنامه را پاره کرد و زیر پا انداخت.

۱۷- مارانی که بر دوش ضحاک رویدند، مظهر چه خصلت هایی می توان دانست؟ خوی اهریمنی و ذات پلید

۱۸- با توجه به درس "کاوه ی دادخواه" پایمردان دیو چه کسانی بودند؟ حکومتیان که ضحاک را در خونریزی و ستم یاری می

کردند. درس دوازدهم (خلاصه نویسی)

۱- متن را خلاصه کنید. با اطلاعی که از احوال و افکار یعقوب پسر لیث داریم، می دانیم که او به قصد ایجاد یک دولت مستقل ایرانی و برانداختن یا ضعیف کردن حکومت بغداد شروع به فعالیت کرد. از شعری که او برای معتمد خلیفه فرستاده بود، به صراحت برمی آید که می خواست در سایهٔ درفش کاویان بر همهٔ امت ها سیادت جوید و بر سریر ملوک عجم برآید و رسوم کهن را تجدید کند. به همین سبب و نیز از آن روی که با زبان عربی آشنایی نداشت، زبان عربی در دستگاه امارت و حکومت او به کار نمی رفت. به شعر و ادب عربی توجهی نمی کرد و شاعران تازی گوی را نمی نواخت بلکه دوست داشت تا زبانی را که خود می فهمید و بدان سخن می گفت، زبان ادبی کند و شعر شاعران را بدان زبان بشنود و همین علاقهٔ اوست که باعث شد تا زبان دری به عنوان زبان رسمی و ادبی در دربار او تلقی گردد و حتی به روایتی، بر اثر همین امر است که سرودن شعر به زبان دری معمول گشت. « تاریخ ادبیات در ایران، صفا

- یعقوب لیث به قصد ایجاد یک دولت مستقل ایرانی و برانداختن حکومت بغداد، شروع به فعالیت کرد. [او] می خواست بر همهٔ امت ها سروری کند و رسوم کهن را تجدید کند. به همین سبب، به شعر و ادب عربی توجهی نمی کرد و شاعران تازی گوی را نمی نواخت بلکه دوست داشت زبان خود [را] زبان ادبی کند و همین علاقهٔ او باعث شد تا دری به عنوان زبان رسمی و ادبی در دربار او تلقی گردد و سرودن شعر به زبان دری معمول شود. «

۲- روش هایی را که در دسته بندی مطالب و یادداشت برداری معمول است نام ببرید. (الف نمودار ب) جدول پ) نقشه مفهومی (نمودار درختی)

۳- متن زیر را بخوانید و مشخص کنید به چه شیوه ای خلاصه شده است. این جزیره از شمال به جزیرهٔ تنب کوچک، از باختر به جزیرهٔ سیری و از جنوب و خاور به امارات متحدهٔ عربی محدود است. شهر ابوموسی با مساحتی حدود ۲/۲ کیلومتر مربع در جنوب خاوری بندر لنگه و در خاور جزیره سیری، بین ۲۶ درجه و ۱ دقیقه عرض شمالی و ۵۴ درجه و ۵۹ دقیقه طول خاوری قرار دارد. این جزیره تقریباً لوزی شکل است. بلندترین نقطهٔ آن، قلهٔ کوه است که ۱۱۰ متر از سطح دریا بلندتر است. این جزیره دارای آب شیرین است. آب آشامیدنی مردم از چاه آب و باران تأمین می شود یا اینکه با لنج و کشتی از بندر لنگه یا بندر عباس به این جزیره حمل می شود. آب و هوای این جزیره گرم و مرطوب است و چون به خط استوا نزدیک است، هوای آن از هوای سایر جزایر ایرانی خلیج فارس گرم تر است. فصل بارندگی آن بیشتر در اواخر زمستان و اوایل بهار بوده، بارش به صورت رگبار لحظه ای و موقت است. این جزیره به نام های «بوموسی، بن موسی، بوموف، بابا موسی، گپ سزو و بوم سوز» نامیده شده است. بوموسی از دو پاره «بو» و «موسی» تشکیل شده که بو به معنی رایحه و کوتاه شدهٔ بود، باشد، باشم و بوم است، به معنی جا و مقام، منزل و مأوا و سرزمین. موسی هم نام شخص است. مردم بندر لنگه تا ۸۰ سال پیش آن را گپ سزو (سوزو: سبز) یعنی «سبزه زار بزرگ» می خوانده اند. از نظر تاریخی، خلیج فارس و جزایر آن از جمله بوموسی، در روزگار ایلامیان، به ویژه در زمان پادشاهی شیلهک ابن شوشیناک (۱۱۶۵ تا ۱۱۵۱ ق. م.)، در دست این سلسله بوده است. دولت ماد در روزگار پادشاهی هوخشتره، به بزرگی و توانایی رسید و حدود آن از جنوب به کرانه های جنوبی خلیج فارس کشیده شد. جزیرهٔ بوموسی با دیگر جزایر خلیج فارس در این دوره، ابتدا جزء یکی از ایالت های جنوب باختری و سپس جزء ساتراپ (استان) چهاردهم دولت ماد به نام درنگیانه و بخشی از کرمان بود. « فرهنگ مردم هرمزگان، سعیدی

خلاصهٔ متن «بوموسی از شمال با تنب کوچک، از غرب با سیری و از جنوب غرب کشور با امارات همسایه است. ابوموسی با شکل لوزی ۲/۲ کیلومتر، در جنوب غربی بندر لنگه قرار دارد و آب آشامیدنی آن از باران و چاه یا از بندر عباس یا بندر لنگه تأمین می شود و آب و هوای آن گرم و مرطوب است. ابوموسی نام های مختلفی داشته است مانند: «بن موسی، بوموف، بابا موسی و گپ سزو و بوم سوز»، که به معانی «بابا موسی، منزل موسی یا سبزه زار بزرگ» است. این جزیره از هزارهٔ دوم قبل از میلاد، یعنی از دوران ایلامی ها، مادها و هخامنشیان تا به امروز جزء سرزمین ایران بوده است. «

۴- حکایت زیر را بخوانید و آن را به زبان ساده بازنویسی کنید. "یکی را شنیدم از پیران مری که مریدی را همی گفت: ای پسر، چندان که تعلق خاطر آدمیزاد به روزی است اگر به روزی ده بودی، به مقام از ملائکه درگذشتی." گلستان سعدی شنیدم که یکی از آموزگاران تعلیم تربیت به شاگردش می گفت: ای پسر آنقدر که انسان به دنبال پیدا کردن روزی خود است و به آن می پردازد اگر به خداوند رزاق بود و به خداوند روزی ده توجه می کرد مقامش از مقام فرشتگان الهی هم بالا تر می رفت. درس سیزدهم (کبوتر طوق دار) ۱- معنی و مفهوم "آورده اند که در ناحیت کشمیر، متصدیدی خوش و مرغزاری نزه بود." حکایت کرده اند که در سرزمین کشمیر، شکارگاهی خوش آب و هوا و چمن زاری با صفا بود.

- ۲- در عبارت زیر تشبیه را مشخص کنید. "که از عکس ریاحین او، پر زاغ چون دم طاووس نمودی و در پیش جمال او دم طاووس به پر زاغ مانستی." پر زاغ به دم طاووس تشبیه شده است و دم طاووس به پر زاغ تشبیه شده است.
- ۳- با توجه به بیت "درفشان لاله در وی، چون چراغی / ولیک از دود او بر جانش داغی" لاله به چه چیزی تشبیه شده است؟ چراغ منظور از داغ چیست؟ سیاهی درون گل لاله
- تشخیص وجان بخشی را در بیت مشخص کنید. "شقایق بر یکی پای ایستاده / چو بر شاخ زمرد جام باده" ایستادن شقایق
- ۵- قسمت مشخص شده را معنی کنید. در وی شکار بسیار و اختلاف صیادان آنجا متواتر صیادان پی در پی رفت و آمد می کردند.
- ۶- معنی کنید. "صیادی بدحال خشین جامه، جالی بر گردن و عصایی در دست، روی بدان درخت نهاد. جالی برگردن: دامی بر دوش
- ۷- قسمت های مشخص شده را معنی کنید. این مرد را کاری افتاد که می آید و نتوان دانست که قصد من دارد یا از آن کس دیگر من باری جای نگه دارم و می نگرم تا چه کند. قصد شکار مرا دارد یا شخص دیگری را در اینجا می مانم
- ۸- در وی شکاری بسیار و اختلاف صیادان آنجا متواتر. ضمیر "وی" برای غیر انسان به کار رفته است.
- ۹- معنی کنید. صیاد پیش آمد و جال باز کشید و حبه بینداخت و در کمین بنشست. جال باز کشید: دام را پهن کرد
- ۱۰- در طاعت و مطاوعت او روزگار گذاشتندی. در طاعت و فرمان ببری او، روزگار را سپری می کردند.
- ۱۱- معنی کنید. صیاد شادمان گشت و گرازان به تک ایستاد، صیاد، خوشحال شد و با ناز دوید.
- ۱۲- حالی صواب آن باشد که جمله به طریق تعاون قوتی کنید تا دام از جای برگیریم که رهایش ما در آن است. با توجه به عبارت بالا آزادی ورهایی (کبوتران) در چیست؟ در همکاری و همیاری با یکدیگر
- ۱۳- کبوتران اضطرابی می کردند و هر یک خود را می کوشید. کبوتران بی قراری می کردند و هر یک برای رهایی خود تلاش می کرد.
- ۱۴- چنان باید که همگان استخلاص یاران را مهم تر از تخلص خودشانند. باید همگی، رها کردن یاران را مهم تر از خلاصی خود بدانند.
- ۱۵- با توجه به متن به پرسش ها پاسخ دهید. کبوتران فرمان وی بکردند و دام برکنندند و سر خویش گرفت. و صیاد در پی ایشان ایستاد، بر آن امید که آخر درمانند و بیفتند. و زاغ با خود اندیشید که بر اثر ایشان بروم و معلوم گردانم فرجام کار ایشان چه باشد. که من از مثل این واقعه ایمن نتوانم بود. و از تجارب برای دفع حوادث سلاح توان ساخت.
- حذف شناسه فعل به قرینه شناسه فعل قبل را مشخص کنید. کبوتران ... دام برکنندند و سر خویش گرفت. (گرفتند)
- "سر خویش گرفت" یعنی چه؟ راه خود را پیش گرفتند و رفتند.
- صیاد در پی ایشان ایستاد یعنی چه؟ شکارچی به دنبال آنها می رفت.
- چرا زاغ تصمیم گرفت سرنوشت کبوتران را دنبال کند؟ ۱- چنین حادثه ای ممکن است برای او رخ دهد ۲- تجربه کسب کند
- ۱۶- با توجه به متن به پرسش ها پاسخ دهید. و مَطْوَقَه چون بدید که صیاد در قفای ایشان است، یاران را گفت: «این ستیز روی در کار ما به جد است و تا از چشم او ناپیدا نشویم دل از ما نگیرد. طریق آن است که سوی آبادانی ها و درختستان ها رویم تا از نظر او ما منقطع گردد. - در کار ما به جد است. یعنی چه؟ در گرفتار کردن ما جدی است
- صیاد چه زمانی از تعقیب کبوتران صرف نظر می کرد؟ تا زمانی که از چشم او ناپیدا شوند.
- بهترین راه برای مخفی شدن کجا بود؟ آبادانی ها و درختستان ها
- ۱۷- معنی کنید "کبوتران اشارت او را امام ساختند." کبوتران، دستور او را الگو و راهنمای خود قرار دادند.
- ۱۸- فرمان او نگاه داشتند. فرمان او را پذیرفتند. (اطاعت کردند)
- ۱۹- با توجه به متن به پرسش ها پاسخ دهید. آن موش را زبرا نام بود، باذهای تمام و خرد بسیار گرم و سرد روزگار دیده. - مفهوم کنایی گرم و سرد روزگار دیده چیست؟ با تجربه است.
- موش چه صفاتی داشت؟ با ذها (زیرک و هوشیار) و با خرد بود.
- ۲۰- با توجه به متن به پرسش ها پاسخ دهید. زه آب دیدگان بگشاد و بر رخسار جوی ها براند. - زه آب: آبی که از زمین می جوشد. - تشبیه را مشخص کنید. زه آب دیده: اضافه تشبیهی، چشمه چشم
- اغراق کدام است؟ بر رخسار جوی ها براند، اغراق است
- عبارت را معنی کنید. اشک از چشمش جاری شد و بر چهره اش - از بسیاری اشک - جوی ها، روان گشت.
- ۲۱- مرا قضای آسمانی در این ورطه کشید. معنی: تقدیر آسمانی مرا در این گرداب انداخت.
- ۲۲- گفت: «ای دوست، ابتدا از بریدن بند اصحاب اولی تر» بهتر است ابتدا بند دوستان را باز کنی.

۲۳- با توجه به متن مطوقه گفت: «مرا بدین ملامت نباید کرد که من ریاست این کبوتران تکفل کرده ام، و ایشان را از آن روی بر من حقی واجب شده است. - چرا مطوقه می گفت کبوتران بر گردن من حقی دارند؟ زیرا ریاست آنها را پذیرفته بود.

۲۴- با توجه به متن چون ایشان حقوق مرا به طاعت و مناصحت بگزاردند و به معونت و مظاهرت ایشان از دست صیاد بجستم، مرا نیز از عهده ی لوازم ریاست بیرون باید آمد و مواجب سیادت را به ادا رسانید.

- چگونه مطوقه از دست صیاد بجست؟ به معونت و مظاهرت کبوتران

- چرا مطوقه عقیده داشت که درقبال کبوتران باید وظیفه خود را انجام دهد؟ چون او رابه ریاست پذیرفتند هم از او اطاعت کردند و هم نصایح او را به جا آوردند.

۲۵- در وقت فراق موافقت اولی تر و آلا طاعنان مجال وقیعت یابند.

معنی : در وقت آسایش، همراهی بهتر است و گر نه، سرزنش کنندگان، فرصت بدگویی پیدا می کنند.

۲۶- ثقت دوستان به کرم عهده تو بیفزاید. معنی : اعتماد دوستان به بزرگواری و پیمان داری تو بیشتر می شود.

۲۷- مُطوقه و یارانش مطلق و ایمن بازگشتند. معنی : مُطوقه و دوستانش، آزاد و آسوده برگشتند.

۲۸- حذف شناسه در زبان معیار، حذف شناسه فعل ممکن نیست. در گذشته، گاه، در یک جمله، شناسه به قرینه فعل قبلی حذف می شد. شیران غریزند و به اتفاق، آهو را از دام رها کنید. رها کنید به جای رهانیدند

۲۹- حذف شناسه کبوتران فرمان وی بکردند و دام برکنندند و سر خویش گرفت. (گرفتند)

۳۰- معنی و مفهوم عبارت را به نثر روان بنویسید در وقت فراغ موافقت اولی تر، و آلا طاعنان مجال وقیعت یابند.

در وقت آسایش همراهی بهتر است و گر نه سرزنش کنندگان فرصت بدگویی پیدا می کنند.

۳۱- مفهوم کلی عبارت زیر را به نثر روان بنویسید. مرا نیز از عهده لوازم ریاست بیرون باید آمد و مواجب سیادت را به ادا رسانید. حق رهبری را باید به انجام رسانم.

۳۲- هریک از بیت های زیر، با کدام قسمت درس ارتباط مفهومی دارد؟

مرّوت نیبیم رهایی ز بند / به تنها و یارانم اندر کمند (سعدی)

و

ومن می ترسم که اگر از گشادن عقده های من آغاز کنی ملول شوی و بعضی از ایشان در بند بمانند.

دوستان را به گاه سود و زیان / بتوان دید و آزمود توان (سنایی)

د در وقت فراغ موافقت اولی تر، و آلا طاعنان مجال وقیعت یابند.

- ۳۳- کنایه های معادل مفاهیم زیر را بیابید. انسان با تجربه : سرد و گرم روزگار دیده نا امید شدن : دست شستن ، خایب

۳۴- عبارت زیر را از نظر ارکان تشبیه بررسی کنید. " از عکس ریاحین او، پر زاغ چون دم طاووس نمودی و در پیش جمال او دم

طاووس به پر زاغ مانستی. " پر زاغ : مشبه چون : ادات تشبیه دم طاووس : مشبه به زیبایی : وجه شبه

پر طاووس : مشبه زاغ : مشبه به زشتی : وجه شبه

- ۳۵- چندان که دانه بدیدند، غافل وار فرود آمدند. غافل وار: بی خبر ، باحالت غفلت

۳۶- این ستیزه روی در کار ما به جد است. جدی است. درس چهاردهم (خوان عدل)

۱- کاربرد معنایی واژه "دم" را در ابیات زیر بررسی کنید.

روح را خاک نتواند مبدل به غبارش سازد زیرا هر دم به تلاش است تا که فرا رود . به معنی لحظه

ه

هر نفسی را دو نعمت است دم فرو دادن و بر آمدنش به معنی نفس

۲- زمان فعل های زیر را بنویسید. گسترده است : ماضی نقلی مبدل سازد- اندوزیم- نگه دوزیم- بمانم- روم - نیبیم- فرا

رود- بستاییم : مضارع التزامی

۳- مجاز و کنایه را مشخص کنید. روح را خاک نتواند مبدل به غبارش سازد خاک مجاز از جسم یا دنیا

اگر فکر و حواسم این جهانی است، بهره ای والاتر از بهره من نیست فکرو حواس مجاز از کل وجود انسان

اوست که عادل مطلق است، / و خوان عدل خود را بر همگان گسترده خوان عدل گسترده کنایه از عدالت ورزیدن

۴- در درس (خوان عدل) به کدام صفات پروردگار اشاره شده است؟ شرق از آن خداست / غرب از آن خداست مالک بودن

خداوند اوست که عادل مطلق است عدالت خداوند

۵- گوتسه، شیفته و دلبسته شعر و اندیشه حافظ بود؛ او متن زیر را نیز به تأثیرپذیری از حافظ سروده است:

"مگر نه راهنمای ما هر شامگاهان با صدای دلکش، بیتی چند از غزلهای شورانگیز تو را می خواند تا اختران آسمان را

بیدار کند و رهزنان کوه و دشت را بترساند؟"

الف) کدام قسمت از متن درس با سروده بالا ارتباط معنایی دارد؟ " او اختران را در آسمان نهاده / تا به بر و بحر نشانمان باشند / تا

نگه به فرازها دوزیم / تا از این ره، لذت اندوزیم."

ب) بیتی از حافظ بیابید که با سروده بالا مناسبت داشته باشد؟ ز رقیب دیو سیرت به خدای خود پنهام / مگر آن شهاب ثاقب مددی

دهد خدا را

۳- این بخش از سروده هگوتنه، بیانگر چه دیدگاهی است؟ و تو شکر خدا کن، به هنگام رنج. و شکر او کن، به وقت رستن از رنج

در همه حال باید شکر خدا را به جا آورد و تسلیم رضای او بود.

معنی لغات

برّ: خشکی، بیابان	خوان: سفره یا طبّقی که در آن، غذا می گذاشتند	مطلق: بی قید و شرط
رستن: نجات یافتن، رها شدن	مبدل ساختن: دگرگون ساختن، تغ یبر دادن	معتبر: محترم، ارزشمند
مُفْرَح: شادی بخش، نشاط آور	مُمد: مددکننده، یاری دهنده	جیب: گریبان، یقه
چنگ: نوعی ساز که سر آن خمیده است و تارها دارد. حمیت: غیرت، جوانمردی، مردانگی	خُطوات: جمع خُطوه، گام ها، قدم ها	روضه: باغ، گلزار
دَغَل: ناراست، حيله گر	راغ: دامنهٔ سبز کوه، صحرا	زَنخَدان: چانه
دُون هَمّت: کوتاه همت، دارای طبع پست و کوتاه اندیشه	شغال: جانور پستانداری است از تیرهٔ سگان که جزو رستهٔ گوشتخواران است.	شَل: دست و پای از کار افتاده
شوریده رنگ: آشفته حال	غرامت زده: تاوان زده، کسی که غرامت کشد، پشیمان	فراغ: آسایش، آسودگی
غیب: پنهان، نهان از چشم؛ عالمی که خداوند، فرشتگان و... در آن قرار دارند.	فیروزه فام: به رنگ فیروزه، فیروزه رنگ	فروماندن: متحیر شدن
فیروزه نام: به رنگ فیروزه، فیروزه رنگ	فُوت: رزق روزانه، خوراک، غذا	مقارَب: نزدیک به هم، در کنار هم
مرغزار: سبزه زار، زمینی که دارای سبزه و علف های خودرو است.	تشرّع: شریعت، مقابل طریقت و عرفان	تشرّع: شریعت، مقابل طریقت و عرفان
آغوز: اولین شیری که یک ماده به نوزادش می دهد و سرشار از موادّ مقوی است.	استسقا: نام مرضی که بیمار، آب بسیار خواهد.	استسقا: نام مرضی که بیمار، آب بسیار خواهد.
آماس: ورم، تورم؛ آماس کردن: گنجایش پیدا کردن، متورم شدن	پالیز: باغ، جالیز	پالیز: باغ، جالیز
انعطاف: نرمش، آمادگی برای سازگاری با محیط، دیگران و شرایط	تحفه: ارمغان، هدیه	تمکّن: توانگری، ثروت
شاب: برّنا، جوان	شائبه: به شک اندازنده دربارهٔ وجود چیزی، و به مجاز، عیب و بدی یا نقص در چیزی؛	شائبه: به شک اندازنده دربارهٔ وجود چیزی، و به مجاز، عیب و بدی یا نقص در چیزی؛
بی شائبه: بدون آلودگی و با خلوص و صداقت، پاک، خالص	شوریدگی: عشق و شیدایی	فرط: بسیاری
شعر تمثیلی: شعر نمادین و آمیخته به مثل و داستان	لطایف: جمع لطیفه، نکته های دقیق و ظریف، دقایق؛ گفتار نرم و دلپذیر	لطایف: جمع لطیفه، نکته های دقیق و ظریف، دقایق؛ گفتار نرم و دلپذیر
مشیت: اراده، خواست خداوند	نکبت بار: شوم و ایجادکنندهٔ بدبختی و خواری	چاره گری: تدبیر، مصلحت اندیشی
پرورده: پرورش یافته	جمله: همه، سراسر	جهانگیر: گیرندهٔ عالم، فتح کنندهٔ دنیا
خنیده: مشهور، معروف، نامدار؛ خنیده نام تر گشتن: مشهور تر شدن، پرآوازه تر شدن	سرسشت: فطرت، آفرینش، طبع	سست عناصر: بی اراده، بی غیرت
رایت: بیرق، پرچم، درفش	گزار کار: زیاده روی، بیهوده کاری	مشعشع: درخشان، تابان
غایت: پایان، فرجام، نهایت	اجنبی: بیگانه، خارجی	اذن: اجازه، رخصت
محمل: کجاوه که بر شتر بندند، مهد	اعطا: واگذاری، بخشش، عطا کردن	افراط: از حد درگذشتن، زیاده روی، مقابل تفریط
التهاب: شعله ور شدن و برافروختن، مجازاً ناآرامی، بی قراری، اضطراب	جنون: شیفستگی، شیدایی، شوریدگی	جنون: شیفستگی، شیدایی، شوریدگی
اهتزاز: حرکت، جنبش؛ به اهتزاز آمدن: به حرکت در آمدن، جنبیدن	تفریط: کوتاهی کردن در کاری	تفریط: کوتاهی کردن در کاری
بختک: کابوس، موجود خیالی یا سیاهی ای که بر روی شخص خوابیده می افتد.	تسخیر: تصرف کردن جایی معمولاً با زور	تسخیر: تصرف کردن جایی معمولاً با زور
تحت الحمایگی: تحت الحمایه بودن؛ تحت الحمایه و بیژگی کشور، سرزمین یا فردی است که معمولاً به موجب پیمانی با یک کشور	تحت حمایت او در می آید و در عوض، امتیازات و اختیاراتی به او می دهد. تحت الحمایگی در مورد یک کشور یا سرزمین،	تحت حمایت او در می آید و در عوض، امتیازات و اختیاراتی به او می دهد. تحت الحمایگی در مورد یک کشور یا سرزمین،
نیرومند، تحت حمایت او در می آید و در عوض، امتیازات و اختیاراتی به او می دهد. تحت الحمایگی در مورد یک کشور یا سرزمین،	یکی از اشکال استعمار و مرحله ای قبل از تبدیل کامل به مستعمره است.	یکی از اشکال استعمار و مرحله ای قبل از تبدیل کامل به مستعمره است.
چنبره زدن: چنبر زدن، حلقه زدن به صورت خمیده و حلقه وار جمع شدن	دهشت بار: ترس آور، هراس انگیز	دهشت بار: ترس آور، هراس انگیز
خصال: جمع خصلت، خوی ها، خواه نیک باشد یا بد	خصال: جمع خصلت، خوی ها، خواه نیک باشد یا بد	خصال: جمع خصلت، خوی ها، خواه نیک باشد یا بد

دارالسلطنه: پایتخت؛ در دوره صفوی و قاجار عنوان بعضی از شهرها که شاهزاده یاولیعهد در آن اقامت داشت.

زبونی: فرومایگی، درماندگی **زنبورک:** نوعی توپ جنگی کوچک دارای دو چرخ که در زمان صفویه و قاجاریه روی شتر می بستند.

شایق: آرزومند، مشتاق **صغیر:** صدای بلند و تیز **طاقت فرسا:** توان فرسا، سخت و تحمل ناپذیر **غیرت:** حمیت، تعصب

کورسو: نور اندک، روشنایی کم **معبد:** پرستشگاه، محلّ عبادت **مقرّر:** معلوم، تع بین شده **موعد:** هنگام، زمان

موزون: هماهنگ، خوش نوا **نهیب:** فریاد بلند، به ویژه برای ترساندن یا اخطار کردن **وجد:** سرور، شادمانی و خوشی

ولایات: جمع ولایت؛ مجموعه شهرهایی که تحت نظر والی اداره می شود؛ معادل شهرستان امروزی **تابناک:** درخشان، نورانی

آدینه: روز جمعه، آخرین روز هفته **انکار:** باور نکردن، نپذیرفتن، نفی کردن **روحانی:** منسوب به روح، معنوی، ملکوتی

بار: اجازه، رخصت؛ بار عام: پذیرایی عمومی، شرفیابی همگانی؛ مقابل بار خاص (پذیرایی خصوصی) **منکر:** انکارکننده، ناباور

سیمینه: منسوب به سیم، سیمین، اشیای ساخته شده از نقره **سترگ:** بزرگ، عظیم **ترگ:** کلاه خود **درفش:** پرچم، بیرق

مرهم: هر دارویی که روی زخم گذارند، التیام بخش **پور:** فرزند مذکر، پسر **خوالیگر:** آشپز **دژم:** خشمگین

کلاف: نخ و ریسمان و جز آن که گرد کرده باشند **محوطه:** پهنه، میدانگاه، صحن **خجسته:** فرخنده، مبارک

مدار: مسیری معمولاً دایره ای شکل که در آن چیزی به دور چیز دیگری می چرخد؛ مسیر **الحاج:** اصرار، پافشاری کردن

آوری: بی گمان، بی تردید، به طور قطع **ازدهاپیکر:** در شکل و هیئت ازدها، دارای نقش ازدها **پشت پای:** روی پا، سینه پا

بازارگاه: جای خرید و فروش، بازار **اساطیر:** جمع اسطوره؛ افسانه ها و داستان های خدایان و پهلوانان ملل قدیم

پایمردان دیو: دستیاران حکومت، توجیه کنندگان حکومت بیداد **سپهبد:** فرمانده و سردار سپاه **کیش:** آیین، دین، مذهب

پایمردی: خواهشگری، میانجی گری، شفاعت **تفرّج:** گشت و گذار، تماشای سیر و گردش **شمار گرفتن:** حساب پس دادن

درفش کاویان: درفش ملی ایران در عهد ساسانی، (کاویان یا کاویانی: منسوب به کاوه) **سروش:** فرشته پیام آور، فرشته

غو: نعره کشیدن، فریاد، بانگ و خروش، غریو **زخم درای:** ضربه پتک؛ درای، در اصل زنگ کاروان است. **مجرد:** صیرف، تنها

سپردن: پای مال کردن و زیر پا گذاشتن **سبک:** در اینجا به معنای فوراً و سریع کاربرد دارد. **نوند:** اسب تندرو

فایق: دارای برتری، مسلط، چیره **گرز گاوسر:** گرسی که سر آن شبیه سر گاو بوده است. **یکایک:** ناگهان

گیهان خدیو: خدای جهان (گیهان: کیهان، جهان، گیتی) **اختلاف:** رفت و آمد **نفیر:** صدای بلند، فریاد

لاف: سخنان بی پایه و اساس، دعوی باطل، ا دعای باطل کردن، خودستایی کردن، ا دعای باطل کردن **امام:** راهنما، پیشوا

محضر: استشهاده نامه، متنی که ضحاک برای تبرئه خویش به امضای بزرگان حکومت رسانده بود. **التفات:** توجه

تگ: دویدن **موبد:** روحانی زردشتی، مجازاً دانشمند، دانا **هنر:** فضیلت، استعداد، شایستگی، لیاقت

استخلاص: رهایی جستن، رهایی دادن **اولی تر:** شایسته تر، سزاوارتر **اهمال:** کوتاهی، سهل انگاری کردن

بر اثر: به دنبال؛ اثر: ردّ پا **تخلّص:** رهایی **تعاون:** یکدیگر را یاری کردن، یاری رسانی **تکفل:** عهده دار شدن

تیمار: مواظبت، مراقبت **ثقت:** اطمینان، خاطر جمعی **جال:** دام و تور **حبه:** دانه

خایب: ناامید، بی بهره **دها:** زیرکی و هوشمندی **راه تافتن:** راه را کج کردن، تغییر مسیر دادن

رخصت: اجازه، اذن دادن **ریاحین:** جمع ریحان، گیاهان خوشبو **زُمرّد:** سنگ قیمتی به رنگ سبز

زه آب: زهاب، آبی که از سنگی یا زمینی می جوشد؛ مجازاً اشک **ستیزه روی:** گستاخ و پُر رو **سَر:** رئیس

سیادت: سروری، بزرگی **شکاری:** منسوب به شکار؛ صید، نخجیر **صافی:** پاک، بی غش، خالص **صواب:** صلاح و درست

طاعن: سرزنشگر، عیب جو **عقده:** گره **معونت:** یاری **ملالت:** آزرده گی، ماندگی، به ستوه آمدن

قفا: پشت گردن؛ در اینجا به معنای دنبال و پی است. **گرازان:** در حال گرازیدن و به ناز و تکبر راه رفتن، خرامان

گشن: انبوه، پُر شاخ و برگ **مَتَصَبِّد:** شکارگاه **متواتر:** پی درپی، پیایی **مجادله:** جدال و ستیزه

مطاوعت: فرمان بری **مطلق:** رها شده، آزاد **مطوّقه:** طوق دار **مظاهرت:** یاری کردن، پشتیبانی

ملاعت: سرزنش **ملول:** سست و ناتوان، آزرده **مناصحت:** اندرز دادن **منقطع:** بریده، قطع شده

مواجب: جمع موجب، وظایف و اعمالی که انجام آن بر شخص واجب است. **مواضع:** جمع موضع، جا یها **موافق:** همراه، همفکر

موالات: با کسی دوستی و پیوستگی داشتن، دوستداری **مودّت:** دوستی، محبّت، دوستی گرفتن **ناحیت:** ناحیه، سرزمین

نزه: باصفا، خوش آب و هوا، خرم **همگنان:** همگان، همه **ورطه:** مهلکه، خطر و دشواری

وقیعت: بدگویی، سرزنش، عیب جویی

شعر حفظی زاغ و کبک

زاغی از آنجا که فراغی گزید / رخت خود از باغ به راغی کشید
دید یکی عرصه به دامان کوه / عرضه ده مخزن پنهان کوه
نادره کبکی به جمال تمام / شاهد آن روضه فیروزه فام
هم حرکاتش متناسب به هم / هم خطواتش متقارب به هم
زاغ چو دید آن ره و رفتار را / وان روش و جنبش هموار را
بازکشید از روش خویش پای / در پی او کرد به تقلید جای
بر قدم او قدمی می کشید / وز قلم او رقمی می کشید
در پی اش القصه در آن مرغزار / رفت بر این قاعده روزی سه چار
عاقبت از خامی خود سوخته / رهروی کبک نیاموخته
کرد فرامش ره و رفتار خویش / ماند غرامت زده از کار خویش جامی

حفظ شعر (آفتاب حُسن)

بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست / بگشای لب که قند فراوانم آرزوست
ای آفتاب حسن برون آدمی ز ابر / کآن چهره مشعشع تابانم آرزوست
گفتی ز ناز بیش مرنجان مرا برو / آن گفتنت که بیش مرنجانم آرزوست
زین همرهان سست عناصر دلم گرفت / شیر خدا و رستم دستانم آرزوست
دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر / کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست
گفتند یافت می نشود جسته ایم ما / گفت آنکه یافت می نشود آنم آرزوست
پنهان ز دیده ها و همه دیده ها از اوست / آن آشکار صنعت پنهانم آرزوست
غزلیات شمس، مولوی

شعر حفظی (وطن)

۱- منم پور ایران و نام-آورم / ز نیروی شیران بُود گوهرم
۲- کنم جان خود را فدای وطن / که با او چنین است پیمان من
۳- دفاع از وطن، کیش فرزاندگی است / گذشتن ز جان، رسم مردانگی است
۴- کسی کز بدی، دشمن میهن است / به یزدان که بدتر ز اهریمن است
۵- مرا اوج عزت در افلاک توست / به چشمان من، کیمیا خاک توست
۶- رَوَد ذره ای گر ز خاکت به باد / به خون من آن ذره آغشته باد
نظام وفا

صبح بی تو

صبح بی تو، رنگ بعد از ظهر یک آدینه دارد / بی تو حتی مهربانی حالتی از کینه دارد
بی تو می گویند: تعطیل است کار عشق بازی / عشق اَمّا کی خبر از شنبه و آدینه دارد؟
جغد بر ویرانه می خواند به انکار تو اَمّا / خاک این ویرانه ها بویی از آن گنجینه دارد
خواستم از رنجش دوری بگویم، یادم آمد / عشق با آزار، خویشاوندی دیرینه دارد
در هوای عاشقان پر می کشد با بی قراری / آن کبوتر چاهی زخمی که او در سینه دارد
ناگهان قفل بزرگ تیرگی را می گشا ید / آنکه در دستش کلید شهر پر آیینه دارد / قیصر امین پور